



نخستین مسلمان و مهاجر در اسلام که بود؟/ فضائل امام علی(ع) از زبان اهل سنت

احادیث در فضائل امام علی(ع) آن قدر بوده که با همه این سختگیری‌ها در دوران بنی امیه، باز هم کتاب‌ها از آن پر است و این پیداست که خداوند سَری در وجود این مرد بزرگ گذاشته که باید همه او را بشناسند، و گرنه با این وضعیت فضیلتی از او به یاد نمی ماند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: احادیث در فضائل امام علی(ع) آن قدر بوده که با همه این سختگیری‌ها در دوران بنی امیه، باز هم کتاب‌ها از آن پر است و این پیداست که خداوند سَری در وجود این مرد بزرگ گذاشته که باید همه او را بشناسند، و گرنه با این وضع فضیلتی از او به یاد نمی ماند.

امام علی(ع) در خطبه 57 نهج البلاغه می فرمایند: از آینده شوم آگاه باشید؛ پس از من مردی با گلولی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد. هرچه بیاید می خورد و در پی آن است که آنچه ندارد به دست آورد، او را بکشید ولی هرگز نمی توانید او را به قتل برسانید. آگاه باشید به زودی او شما را به بیزاری و بدگوئی به من وادار می کند، [1] بدگوئی را در هنگام اجبار دشمن، به شما اجازه می دهم [2] که این بر درجات و بلندی مقام من می افزاید و موجب نجات شماست. اما بیزاری و برائت، هرگز از من بیزاری مجوئید که من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان و مهاجرت از همه پیش قدم‌تر بوده ام. [3].

[1] «؛الا و انه سیامرکم بسبی» معاویه پس از رسیدن به حکومت مطلق العنان، به عراق و شام و تمام شهرهای اسلامی دستور داد به امام(ع) ناسزا بگویند و از او بیزاری بجویند این سخن را بالای منبرها اعلام کردند و این کار بین جمعی از مردم به صورت رسم و عادت درآمد. معاویه خود نیز در آخر خطبه نماز جمعه بی‌شرمانه به مقام مقدس امام(ع) جسارت می‌کرد. ابو عثمان می گوید: گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند به هر کجا می‌خواستی رسیده‌ای پس چه خوب است دیگر دست از جسارت به علی(ع) برداری. معاویه در پاسخ‌شان گفت: «؛لا والله حتی یربوا علیه الصغیر و یرم علیه الکبیر و لا یذکر له ذاکر فضلانه: به خدا سوگند باید کودکان با این روش پرورش یابند و بزرگسالان به سن کهولت برسند و کسی از فضائل او سخنی به میان نیاورد!...»

این کار تا زمان «؛عمر بن عبد العزیز» ادامه داشت و او کسی بود که جسارت به علی(ع) را از میان برداشت و به جای آن آیه 90 سوره نحل «؛ان الله یامر بالعدل و الاحسان...» (که امام خود معمولا در نماز قرائت می کرد) قرار داد و برای تمام شهرهای اسلامی بخشنامه صادر کرد که همه خطبا به جای بدگوئی آیه مذکور را تلاوت کنند. (شرح ابن ابی الحدید، جلد 4 از صفحه 56) ولی این سؤال مطرح می شود که انگیزه عمر بن عبدالعزیز در این مورد چه بوده است؟ در پاسخ باید گفت: اگر آدم خوش بینی نباشیم، باید علت آنرا در جنبه های سیاسی بدانیم، چنانچه غزالی در احیاء العلوم به آن اشاره کرده است که در آن زمان عمر بن عبدالعزیز، مردم از بنی امیه تنفر پیدا کرده بودند و عمر بن عبدالعزیز به این وسیله آبروی رفته را تا حدی باز گردانید.

ولی در حالات او نیز می یابیم که خود، علت آنرا دو چیز نقل کرده است: یکی اینکه روزی هنگام بازی با کودکان ناسزا به امام(ع) می گفته، استادش که یکی از فرزندان «؛عتبه بن مسعود» بود در همین وقت از کنارش گذشته و سخن او را شنیده است و به هنگام درس، استاد نمازش را طولانی کرده که علت آنرا نارضایتی از این شاگرد بوده است، پس از پایان نماز عمر بن عبد العزیز پرسیده است علت نارضی بودن شما چیست؟ استاد در پاسخش با ناراحتی پرسیده: تو علی(ع) را ناسزا می گفتی؟ عمر پاسخ داده است بلی. و استاد به او گفته: کی شنیدی که خداوند پس از رضایت بدر به آنها غضب کرده باشد و عمر پرسیده است: که مگر علی(ع) از اهل بدر است؟ و استاد پاسخ گفته که مگر در بدر جز علی کسی را می توان به حساب آورد؟ و عمر قول داده است که دیگر ناسزا را تکرار نکند.

و دیگر اینکه عمر بن عبدالعزیز گفته است: پدرم مردی فصیح و سخنور بود، اما در خطبه هنگامی که به بدگویی به امام(ع) می رسید زبانش لکنت پیدا می کرد، از او پرسیدم چرا چنین می شوی؟ در پاسخم گفت: اگر مردم شام که پای منبرم نشسته اند از فضائی که من درباره علی(ع) می دانم، بدانند هرگز از ما متابعت نخواهند کرد. من به خاطر این دو جهت تصمیم گرفتم اگر به جائی برسم نگذارم

کسی به امام(ع) جسارت کند. (شرح ابن ابی الحدید، جلد 4 صفحه 58) البته ممکن است گفته شود این دو قسمت علاوه بر جنبه سیاسی و زمینه های خاص فکری مردم در عصر او نسبت به علی(ع) هر سه در این موضوع دخالت داشته است.

[2] چگونگی جعل احادیث در مورد امام(ع)؛ در این باره &171#؛ ابو جعفر اسکافی» که از دانشمندان علم کلام و معتزلی است، می گوید: معاویه عده ای از صحابه و تابعین را خریده بود تا در مذمت علی ابن ابیطالب(ع) حدیث جعل کنند، او برای جعل هر حدیث مبلغ زیادی جایزه می داد از جمله کسانی که معاویه را در این کار یاری می کردند و پول دریافت می داشتند (ابو هریره) (عمرو عاص) (مغیره بن شعبه) عروه بن زبیر و سمره بن جندب بوده اند (نحل/16، آیه 90) به عنوان نمونه: معاویه 100 هزار درهم به سمره بن جندب داد حدیثی از خود درست کند که آیه 204 و 205 سوره بقره (و من الناس من یعجبک) درباره علی بن ابیطالب نازل شده و آیه 207 این سوره (و من الناس من یشتری نفسه ابتغاء مرضات الله...) درباره &171#؛ ابن ملجم»، اما سمره 100 هزار درهم را کم شمرد معاویه 200 هزار درهم داد قبول نکرد آنرا به 300 هزار رسانید باز نپذیرفت تا اینکه چهار صد هزار درهم بخشید، در این جا بود که تن در داد و روایتی در این باره جعل کرد.

چه خوب است بدانیم روایات افرادی را که برشمردیم از نظر واقع بینان اهل تسنن چه اندازه ارزش دارد، در اینجا یکی از آنها یعنی ابو هریره را معرفی می کنیم: &171#؛ ابو جعفر اسکافی» درباره او می گوید: &171#؛ ابو هریره» از نظر بزرگان ما بی ارزش است و روایتش قبول نیست عمر او را با تازیانه زد و گفت با این روایت های زیاد، به رسول خدا دروغ می بندی. &171#؛ سفیان ثوری» از ابراهیم تیمی نقل می کند که روایات ابوهریره جز آنها که درباره بهشت و دوزخ است مورد قبول مسلمانان نبوده است.

&171#؛ ابو یوسف» از دانشمندان اهل تسنن می گوید: به &171#؛ ابوحنیفه» گفتم آیا تمام روایاتی که از پیغمبر(ص) نقل می شود باید پذیرفت؟ و از هر کس نقل شده قبول کنیم؟ در پاسخ گفت همه اصحاب پیغمبر(ص) عادلند جز چند نفر، از جمله &171#؛ ابو هریره» و &171#؛ انس بن مالک» را نام برد. &171#؛ ابو جعفر اسکافی» در این قسمت مطالب فراوانی نقل می کند و به رد این گروه از جعل کنندگان احادیث می پردازد و سرانجام می گوید: از آن طرف بنی امیه آنچنان از اظهار فضائل علی(ع) مانع می شدند و افراد را کیفر می نمودند که اگر کسی می خواست از علی(ع) روایتی نقل کند؛ گرچه در فضائل او هم نبود می گفت &171#؛ سمعت ابا زینب» از ابو زینب شنیدم (منظور از زینب، زینب دختر علی(ع) است!) &171#؛ ابو جعفر اسکافی» اضافه می کند اینها به ما می گوید: احادیث در فضائل امام آن قدر بوده که با همه این سختگیری ها در دوران بنی امیه، باز هم کتاب ها از آن پر است و این پیداست که خداوند سری در وجود این مرد بزرگ گذاشته که باید همه او را بشناسند، و گر نه با این وضع فضیلتی از او به یاد نمی ماند، خیلی روشن است، اگر رئیس شهری بر کسی از اهل آن شهر خشم گیرد و مدتی مردم را از بردن نام وی منع کند، به زودی فراموش می شود در صورتی که می بینیم از &171#؛ عبدالله بن شداد» نقل شده که حاضرم مرا آزاد بگذارند و از صبح تا شب فضائل علی(ع) را برشمارم و سپس گردنم را بزنند. (اقتباس از شرح ابن ابی الحدید، جلد 4 صفحه 73-63)

[3] &171#؛ سبقت الی الایمان و الهجره» در اینجا امام(ع) به پیشگام بودن خویش در ایمان و اسلام و هجرت اشاره کرده است، و ابن ابی الحدید فصلی در کتاب خود گشوده و روایات فراوانی در مورد سبقت امام(ع) بر همه از نظر ایمان آورده است. در ضمن به این قسمت که بعضی ادعا می کنند، ابوبکر بر دیگران سبقت داشته اشاره نموده و می گوید: اکثر اهل حدیث و اکثر محققان تاریخ گفته اند علی(ع) نخستین کسی است که اسلام را پذیرفته است و سرانجام اظهار نظر می کند که روایات و اخباری که مورخان و محدثان درباره سبقت اسلام علی(ع) نقل کرده اند با آنچه نسبت به ابوبکر در این مورد آمده است قابل مقایسه نیست، آن احادیث فراوان کجا و آنچه درباره ابوبکر گفته اند کجا؟

از جمله روایاتی که درباره امام(ع) آمده روایتی است که سلمان فارسی از قول پیغمبر(ص) نقل کرده که پیامبر(ص) فرمود: «اولکم وارد علی الحوض اولکم اسلاما علی بن ابیطالب»؛ 171#؛ ابن عبد البر «نویسنده کتاب 171#؛ استیعاب» می نویسد: «171#؛ سلمان»، «171#؛ ابوذر»، «171#؛ مقداد»، «171#؛ خباب ابن الارت»، «171#؛ ابو سعید خدری» و «171#؛ زید بن اسلم» نقل شده که علی(ع) اولین کسی است که اسلام آورده است. (ابن ابی الحدید، جلد 4، صفحه 116-124) خلاصه اینکه سبقت علی(ع) در ایمان به پیامبر به اندازه ای روشن است که نیاز به بحث ندارد.

و اما در مورد سبقت امام(ع) در هجرت سبقت امام(ع) بر سایر مسلمانان در پذیرش اسلام که گفتیم بسیار روشن است و نیاز به بحث ندارد، ولی در مورد هجرت می دانیم که علی(ع) اولین مهاجر نبود، بلکه مأموریت داشت در مکه به جای پیغمبر بماند و کارهای ناتمام حضرت را انجام داد، سپس به مدینه مهاجرت کند. با این حال گفته فوق چه مفهومی خواهد داشت؟ در اینجا دو نکته وجود دارد: نخست اینکه هجرت در اسلام منحصر به مدینه نبود بلکه همان طور که ابن ابی الحدید می نویسد: پیامبر بارها از مکه مهاجرت کرد و به سوی قبائل مختلف عزیمت نمود و حتی در میان بعضی از آنها روزهای متوالی برای تبلیغ اسلام ماند و در بعضی از این سفرها هیچ کس جز علی(ع) با پیغمبر نبود.

دیگر اینکه علی(ع) آماده بود در همان شب هجرت همراه پیامبر به مدینه حرکت کند و هیچ گونه تردیدی در این کار نداشت، ولی مأموریت مهمتری که از جانب پیامبر(ص) به او واگذار گردید او را مانع از این کار شد. بنابراین مهاجرت او بالقوه بر همه مقدم بوده است. «171#؛ ولدت علی الفطرة» منظور از این جمله این نیست که اساس آفرینش من فطرت توحید بوده، زیرا این موضوع اختصاص به علی(ع) ندارد، همه افراد با فطرت توحید متولد می شوند، بلکه به نظر می رسد منظور از آن این است که: من از آغاز تولد در خانواده ای بودم که بت پرستی در آن راه نداشت و همگان خدا پرست بودند چنانکه عبدالمطلب، عبدالله و ابوطالب از موحدان بوده اند.